

تبیین حقوق اجتماعی انسان بر اساس مبانی حکمی و فلسفی علامه جوادی آملی

با تأکید بر رویکرد تفسیر انسان به انسان

پدرام سرکانی* | محسن حبیبی** | حسین اسفندیاری***

چکیده

بی تردید «حقوق اجتماعی انسان» بسیار مورد پژوهش قرار گرفته است. اما هر پژوهش بر مبنای خود به نتایجی رسیده است. در این مقاله درصددیم تا به ارزیابی رویکرد تفسیر انسان به انسان جوادی آملی در مسئله «چگونگی تحلیل حقوق اجتماعی انسان» پردازیم. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. پرسش پیشرو این است که ضرورت شناخت هویت انسان و جایگاه او در هستی برای دستیابی به حقوق اجتماعی انسان چیست؟ از آنجا که تاثیر این تحقیقات بر نحوه تحلیل حقوق اجتماعی انسان، تاثیر مستقیم دارد، پژوهش در این رابطه ضروری می نماید. به نظر می رسد، پیش نیازی تحلیل چگونگی ارتباط انسان با جامعه، شناخت دقیق از مبانی هستی شناسی انسان و جامعه است. نظر به این رویکرد، شناخت انسان منحصرأ به سه مبدأ تصویری: «شناخت هویت، جایگاه و ارتباط انسان با نظام هستی» صورت می پذیرد. سپس، بر پایه این مبادی تصویری می توان به تحلیلی از جامعه دست یافت. نقطه ثقل نگاه این اندیشمند، تجربه و روح اصیل انسانی است که این دیدگاه، با تأکید بر موقعیت انسان در هستی،

* دانشجوی دکتری، رشته مدرسی مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (P.serkani@gmail.com)

** دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (Mohsenhabibi212@gmail.com)

*** دانش آموخته دکتری فلسفه اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (Hossein.esfandiari@modares.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۲/۲۱)

□ پدرام سرکانی، محسن حبیبی، حسین اسفندیاری (۱۴۰۴). تبیین حقوق اجتماعی انسان بر اساس مبانی حکمی و فلسفی علامه جوادی آملی

با تأکید بر رویکرد تفسیر انسان به انسان، فصلنامه حکمت اسراء، ۲ (۴۹)، ۵-۲۸. | doi: 10.22034/isra.2025.486765.2025

کرامت ذاتی او و لزوم ابتدای تبیین حقوق اجتماعی بر فطرت، زمینه را برای تحقق جامعه‌ای عادلانه، با نظر به الگوگیری از انسان کامل به عنوان خلیفه الهی، فراهم می‌سازد. تأمل در مقالات نگاشته شده، حکایت از آن دارد که در راستای تحلیل حقوق اجتماعی انسان بر پایه آرای جوادی‌آملی پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما کمتر به رویکرد تفسیر انسان به انسان این اندیشمند توجه گردیده است. در این مقاله ثابت شده که این مبنا، یکی از بنیادهای قابل توجه در تبیین حقوق اجتماعی انسان می‌باشد که در این اندیشه بسیار بر آن تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها

انسان‌شناسی، جامعه، فطرت، من فردی، حقوق اجتماعی، جوادی‌آملی.

مقدمه

ارتباط انسان و جامعه یکی از موضوعات مهم در آثار جوادی آملی است و فهم فلسفی ایشان از این مقوله مبتنی بر حکمت متعالیه است که با دغدغه نگاه فطری در باب انسان شناسی تلفیق می‌شود. مهم‌ترین مبنایی که جوادی آملی بر پایه آن سخن می‌گوید، تفسیر انسان به انسان او است. تفسیر انسان به انسان به معنای این است که آنچه نقش کلیدی و عنصر اساسی در تعریف انسان دارد و او را به عنوان حقیقت موجود در عالم آفرینش می‌تواند تبیین کند؛ خود انسان است. انسان با توجه به آنچه که در آینه انسانیت قابل مشاهده است؛ می‌تواند خود را تفسیر کند و به حقایق پیدا و ناپیدای درونی و بیرونی خویش پی ببرد و از این رهگذر است که می‌تواند رابطه خود با خود و دیگران و جامعه را ایجاد، تصحیح و تکمیل نماید. (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ص. ۷۰)

دو پرسش اصلی در این پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرد: نخست آنکه چگونه جوادی آملی در تبیین هویت انسان و جامعه و ارتباط و ترابطی که انسان با جامعه دارد با نظر به تفسیری که از کیهان شناسی و نظام خلقت و انسان آفرین دارد؛ آن را تحلیل نموده و سعی می‌نماید تا الگویی برای انسان و جامعه شناسی ارائه دهند؟

از دیگر سوی، یکی از زیر مسائل حوزه بنیادی در شناخت شناسی ارتباط انسان و جامعه، پرسش از حق حقیقی انسان می‌باشد؟ یعنی کدام حق متناسب و هماهنگ با وجود انسان و حقیقت او است؟ چه این که گاه انسان‌ها در اثر عدم برخورداری از حقوق واقعی، برخی ناحقوق‌ها را نیز جزء حقوق خود تلقی می‌نمایند و در این راستا می‌کوشند تا به آنها دست یابند.

پیشینه پژوهش

در خصوص حقوق اجتماعی انسان از نگاه جوادی آملی، پژوهش‌های متعدد و از زوایای مختلف انجام شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله احمد شفیعی (۱۳۹۰) با عنوان «صورت پردازی مفهوم انسان و چگونگی تاثیر آن بر اندیشه سیاسی، هابز و جوادی آملی» و مقاله فاطمه سادات

موسوی رنانی (۱۴۰۰) با عنوان «نقد و بررسی کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر با تکیه بر آراء آیت اله جوادی آملی» و همچنین مقاله «آزادی عقیده و بیان در اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی با نگاهی به حقوق غرب» نوشته ابراهیم جوانمرد فرخانی (۱۳۹۷) اشاره کرد. نوآوری پژوهش پیش‌رو، این است که چگونگی ارتباط انسان و جامعه در راستای تحلیل مبنای حقوق اجتماعی انسان، با نظر به رویکرد تفسیر انسان به انسان جوادی آملی بر مبنای انسان‌شناسی فطری را مورد واکاوی قرار دهد.

ضرورت تحقیق

برخی افراد ممکن است فکر کنند که می‌توان بدون در نظر گرفتن جهان‌بینی و ارتباط انسان با جهان، حقوق بشر را تدوین کرد. این افراد، خواه ناخواه، از این واقعیت غافلند که امضای توافقات و قراردادهای همیشه به نفع همه یا اکثریت مردم جهان نیست. «حق فطری و طبیعی همانند آداب و رسوم و سنت‌های ملی نیست که در زمره اعتباریات محض قرار گرفته و نزد ملت‌های گوناگون، متفاوت باشد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۵)

وظیفه دین حق این نیست که به مردم بگوید چه رنگی انتخاب کنند یا چه نوع غذایی مصرف کنند، زیرا این مسائل بسته به اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. «آنچه دین حق بیان می‌دارد شامل «خطوط کلی زندگی و زیربنای حیات انسان، با صرف نظر از آن اختلاف هاست. این خطوط کلی، برخلاف آن اعتباریات محض، هرگز با قرارداد تعیین نمی‌شوند تا ثبوت و سقوط آن‌ها با توافق یا تخالف باشد، بلکه محورهای اصلی آن‌ها براساس رابطه خاص انسان با جهان استوارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۵)؛ این رابطه با تغییر سرزمین‌ها دگرگون نمی‌گردد و در هر مکان، ثابت و یکسان است.

از دیگر سوی «بینش صحیح انسان‌شناسی، حقیقت وی را همان فطرت مصون از تبدل و روح ملهم محفوظ از تحوّل» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۵) می‌داند. یعنی انسان، هر چند دارای بدنی

است که در اقلیم‌های متنوع، دارای خصوصیات متنوعی نیز می‌باشد، اما از منظر این بینش، «[بدن انسان] فرع حقیقت انسان» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۵) است. لذا حقوق اجتماعی ثابتی که برای انسان تدوین و مورد استناد قرار می‌گیرند، فطرت‌مدار خواهند بود. حال مسئله این است که از منظر روشی، چگونه فطرت انسان، می‌تواند حقوق اجتماعی او را تحلیل و ارزیابی نماید؟

انسان‌شناسی از منظر علامه جوادی آملی

چیستی انسان‌شناسی

بعد یا ابعاد وجودی انسان یا گروه خاصی از انسان‌ها در مجموعه معرفتی، انسان‌شناسی شناخته می‌شود. در حقیقت بر اساس مجموعه‌ای از معارف است که انسان‌شناسی به دست می‌آید «مجموعه معارف متعددی که جنبه‌های مختلفی از انسان را بررسی می‌نمایند و تجارب گوناگون را به سان قواعدی تخلف‌ناپذیر در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهند. لذا علوم انسانی از رهیافت شناخت ابعاد وجودی انسان، حاصل می‌گردد» (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص. ۱۲۱).

از این منظر که روح، رکن اصلی تشکیل‌دهنده حقیقت انسانی است، نمی‌توان انسان را بدون معرفت به روح و روان او، شناخت و تنها با اتکاء به ابعاد مادی و جسمانی انسان، به دنبال شناخت حقیقت انسان بود. «آنچه که اصل و اساس و پایه و رکن در شناخت حقیقت انسان می‌باشد؛ همانا روح و جان آدمی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۲۱-۲۱).

فایده انسان‌شناسی

شناخت انسان موجب فهم از ویژگی‌ها، نیازهای خود و چگونگی ارتباط با دیگران می‌گردد. از سوی دیگر، شناخت جهان به انسان این امکان را می‌دهد تا به فهمی از عملکرد محیط و تأثیر آن بر زندگی دست یابد. این آگاهی و معرفت، موجب شناخت بیشتر حقوق خود و دیگران می‌گردد و در نتیجه، انسان در مسیر صحیحی برای زندگی و تعامل با دیگران قرار می‌گیرد. به نوعی، این

شناخت می‌تواند او را به انسانی بهتر و آگاه‌تر تبدیل نماید که به حقوق و نیازهای دیگران احترام می‌گذارد.

مهم‌ترین رکن در انسان، نفس است. انسان دارای نفسی است که در بین دیگر موجودات، افعال ویژه خود را دارد و نفس‌های حیوانی و نباتی از این ویژگی بی‌بهره‌اند؛ به مانند ادراک امور معقول، اکتساب صنعت‌ها، رؤیت کائنات و تفاوت نهادن بین زیبا و زشت. از این منظر لازم است که انسان، دارای قوایی ویژه خود باشد، تا به واسطه آنها این چنین افعال را به انجام برساند (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶، ص. ۳۶).

سه محور شناخت انسان

اساساً شناخت انسان سه محور کلی دارد، که باتوجه به آنها می‌توان به شناخت صحیح از انسان دست یافت؛ زیرا این سه، مبادی تصویری بحث مدنظر ما بوده و بدون در نظر داشتن آنها نمی‌توان به شناختی همه‌جانبه و کامل از انسان دست یافت.

سه محور کلی مورد اشاره عبارتند از:

الف. شناخت هویت: به این معنا که انسان چه حقیقت و هویتی دارد؟ اگر بخواهیم انسان را تعریف نماییم با استفاده از چه مولفه‌ها و عناصری می‌توان به بخشی یا تمام حقیقتی از انسان دست یافت و به آن اشاره کرد و آن را مورد واکاوی و بررسی قرار داد؟ که در این رکن آنچه مورد توجه می‌باشد هویت انسان است.

ب. شناخت جایگاه: انسان چه جایگاهی در نظام هستی دارد؟ انسان در مقایسه با دیگر موجودات توانایی‌هایی دارد و همواره پرسش چنین است، این توانایی برتر چرا به انسان داده شده است؟ و اساساً انسان چه جایگاهی در نظام آفرینش دارد؟ و بر پایه این جایگاه چگونه می‌تواند در خود، عالم و دیگر موجودات تصرف نماید؟ زیرا اساساً انسان دارای قدرت تصرف و تحول است.

ج. شناخت چگونگی ارتباط انسان با نظام هستی: یعنی انسان چگونه با نظام هستی در ارتباط

است؟ این مسئله زمانی که در تراحم‌های اجتماعی واقع می‌شود بیشتر خود را بروز داده و نشان می‌دهد که در حل تعارض‌ها نیازمند محور و ملاکی اساسی در تبیین رابطه انسان با نظام هستی می‌باشیم، تا بتوانیم از این رهگذر به رابطه انسان با هستی دست یابیم؛ چه این‌که انسان مدنی بالطبع، خود را در وجود جامعه می‌تواند معنا و تبیین نماید و از این رهگذر است که می‌تواند با نظام هستی ارتباط مؤثر برقرار نماید. از این منظر است که نظام هستی دارای سه ضلع اساسی یعنی انسان، جهان و ارتباط جهان و انسان است. در نتیجه این سه رکن اساسی شناخت هویت، جایگاه و چگونگی ارتباط انسان با نظام هستی، اهمیت دارند و محور بحث می‌باشند. پردازش این سه بُعد به جهت شناخت مبادی تصویری بحث است و شناخت انسان بدون لحاظ کردن این سه محور، قطعاً شناختی ناقص خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۳۸).

بر این اساس است که هماهنگی و تناسب با این مثلث و سه ضلعی اساسی، حق انسان است؛ به این معنی که هماهنگی در میان هویت و ساختار درونی انسان با چهارچوب بیرونی نظامی کیهانی جهان دیده شود؛ زیرا بدون یافتن جایگاه انسان در هستی، حقوق حقیقی او از حقوق غیر حقیقی و خودساخته متمایز نخواهند شد.

بنابراین اگر انسان در درون این ساختار قرار بگیرد و زندگی او در درون این نظام شکل بگیرد، حقوق انسان در جملگی این ابعاد مطرح خواهد شد؛ تنظیم و هماهنگی حقوق انسان باید با لحاظ این مثلث صورت پذیرد، به این معنی که حق در نظام عالم چه چیزی است تا اینکه حقوق طبیعی او با آن تنظیم گردد. این اصل اساسی در معرفت حقوق انسان است؛ در این راستا علامه جوادی آملی فرموده‌اند: «ممکن است برخی تصور کنند که می‌توان بدون عنایت به جهان بینی و پیوند انسان با جهان، به تدوین حقوق انسان‌ها پرداخت. اینان، خواسته یا نخواستہ، از این حقیقت غفلت ورزیدند که گاهی امضای توافقنامه و قراردادهای هرگز به صلاح و سود همه یا بیشتر مردم جهان نیست. حق فطری و طبیعی همانند آداب و رسوم و سنت‌های ملی نیست که در زمره اعتباریات محض قرار گرفته و نزد ملت‌های گوناگون، متفاوت باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ص. ۱۵-۱۶).

مبانی فلسفی، عرفانی و وحیانی محور شناخت انسان

مبانی فلسفی

علامه جوادی آملی از فلسفه اسلامی و مباحثی مانند فلسفه وجود و انسان شناسی برای تبیین هویت و جایگاه انسان استفاده می‌کنند. شناخت حقیقت وجود، به شناخت جایگاه انسان در هستی می‌انجامد و این شناخت زمینه ساز حقوق او است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ص. ۳۷).

در دیدگاه فلسفی علامه جوادی آملی، مبنای شناخت هویت انسان و جایگاه او در هستی، که به حقوق اجتماعی او منجر می‌شود، به طور خلاصه بر این موارد استوار است:

الف. ایشان از فلسفه وجودی ملاصدرا و به‌ویژه بحث «صدر» بهره می‌برد. به باور ایشان، همه هستی از خداوند متعال صادر شده است و انسان به عنوان یکی از مراتب وجود، دارای جایگاهی والا و مرتبط با خالق خود است. این رابطه وجودی، مبنای کرامت ذاتی انسان و حقوق اوست. انسان به عنوان تجلی خداوند، حقوقی ذاتی و فطری دارد که ریشه در ماهیت وجودی او دارد، نه قراردادهای اجتماعی (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۹).

ب. مطالعه هستی شناسی در فلسفه ایشان، به شناخت سلسله مراتب وجود و جایگاه انسان در آن منجر می‌شود. انسان در این سلسله مراتب، نه تنها یک موجود صرفاً مادی، بلکه موجودی روحانی و دارای ابعاد فراتر از ماده است. این شناخت از ماهیت و ساختار وجودی انسان، مبنای حقوقی است که از سطح مادی فراتر می‌رود و به ابعاد معنوی و اخلاقی انسان نیز توجه می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۹).

ج. ایشان، بر اهمیت معرفت صحیح و شناخت درست از انسان تأکید می‌کند. بدون شناخت صحیح از حقیقت انسان و هستی، امکان تعیین حقوق او به درستی وجود ندارد. بنابراین، معرفت شناسی، به عنوان پیش‌نیاز شناخت هویت انسان و جایگاه او، نقش کلیدی در تعیین حقوق اجتماعی او دارد. شناخت نادرست از انسان، موجب نادیده گرفتن حقوق او و به خطر افتادن کرامتش می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۳).

د. در این فلسفه، انسان شناسی، نقش محوری دارد. ایشان انسان را موجودی مختار، آگاه و دارای اراده آزاد می‌داند. این مختاریت و آگاهی، مبنای مسئولیت انسان و حقوق اوست. در این انسان‌شناسی، انسان نه صرفاً یک موجودی در طبیعت، بلکه موجودی دارای ابعاد روحانی، اخلاقی و اجتماعی با جایگاه و مسئولیت‌های خاص خود است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۵۸۰).

در مجموع، دیدگاه فلسفی علامه جوادی آملی در مورد حقوق اجتماعی انسان، بر شناخت صحیح و عمیق از حقیقت انسان و جایگاه او در سلسله مراتب وجود تأکید دارد. این شناخت، به واسطه فلسفه وجود، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و مفهوم ولایت امکان‌پذیر است و مبنای حقوقی محکمی برای تعیین و حفاظت از حقوق انسان فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۴).

مبانی عرفانی

علامه جوادی آملی بر مبنای عرفان اسلامی با تأکید بر وحدت وجود، به انسان به عنوان تجلی خداوند نگاه می‌کند. این دیدگاه، بر ارزش و شرافت انسان تأکید دارد و حقوق او را به عنوان تجلی خداوند، مهم می‌سازد (جوادی آملی، ج. ۲، ۱۳۹۳، ص. ۵۷).

او به مفهوم «انسان کامل» به عنوان عالی‌ترین مرتبه وجود انسان توجه ویژه‌ای دارد. انسان کامل، تجلی کامل صفات الهی است و به مقام خلافت الهی نائل می‌شود. این مفهوم، نشان‌دهنده ظرفیت‌ها و استعدادهای بی‌نظیر انسان است و بر ارزش و کرامت والای او تأکید می‌کند. حقوق انسان‌ها در دیدگاه عرفانی، مبتنی بر این ظرفیت بالقوه است که همه انسان‌ها به عنوان پاره‌ای از حقیقت الهی، برای رسیدن به کمال و قرب الهی دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۴).

مبانی وحیانی

دیدگاه علامه جوادی آملی در مورد حقوق اجتماعی انسان، به طور عمده بر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام استوار است. ایشان با تفسیر و تبیین آیات و روایات، مبانی حقوق انسان را بر اساس آموزه‌های وحیانی استخراج می‌کند.

قرآن کریم در آیات متعددی بر کرامت ذاتی انسان تاکید می‌کند. آیه "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" (اسراء، ۷۰) به روشنی بر کرامت ذاتی انسان به عنوان یک موهبت الهی دلالت دارد. این کرامت، شامل تمام انسان‌ها، فارغ از نژاد، رنگ، دین و جنسیت می‌شود. علامه جوادی آملی بر اساس این آیه، کرامت ذاتی انسان را مبنای اصلی حقوق او می‌داند و معتقد است که نقض حقوق انسان‌ها، در واقع نقض این کرامت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۵۶۰).

قرآن کریم در آیات متعددی چون (بقره، ۳۰؛ ص ۲۶؛ یونس، ۱۴) انسان را به عنوان "خلیفه الله" بر روی زمین معرفی می‌کند. این خلافت، به معنای جانشینی خداوند در آبادانی و اصلاح زمین است. بر اساس این دیدگاه، انسان دارای جایگاهی والا و مسئولیت خطیری است. حقوق انسان در این چارچوب، به عنوان ابزاری برای انجام این مسئولیت الهی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، انسان برای انجام وظیفه خلافت الهی خود، نیازمند حقوقی است که به او امکان می‌دهد نقش سازنده خود را در جامعه ایفا کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ص. ۶).

بر اساس آیات قرآن، خداوند انسان را بر فطرت الهی خلق کرده است. این فطرت، شامل گرایش به حق، عدل، نیکی و کرامت است. علامه جوادی آملی معتقد است که حقوق انسان، ریشه در این فطرت الهی دارد و هرگونه تجاوز به حقوق دیگران، در واقع مخالفت با این فطرت الهی است. به عبارت دیگر، رعایت حقوق دیگران، با فطرت انسان سازگار است و منجر به شکوفایی و رشد او می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ص. ۱۱۴).

از مبانی فلسفی، عرفانی و وحیانی مطرح شده توسط علامه جوادی آملی، نکات زیر در خصوص شناخت انسان و ارتباط آن با بحث حقوق اجتماعی استخراج می‌شود. این نکات به ما امکان می‌دهند تا درک عمیق‌تری از جایگاه انسان در جامعه و تعاملات اجتماعی او به دست آوریم. همچنین، این مبانی می‌توانند به عنوان راهنمایی برای تدوین اصول حقوقی و اجتماعی عمل نمایند. در این راستا، توجه به ابعاد مختلف وجود انسان و نیازهای اساسی او می‌تواند به

شکل‌گیری یک نظام حقوقی جامع و متوازن منجر شود که به ترویج حقوق بشر و ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی کمک نماید. نکات ذیل در مورد شناخت انسان متناظر با بحث حقوق اجتماعی او، نتیجه می‌شود:

الف) نفس انسان؛ مهم‌ترین رکن در انسان

انسان دارای خلقت ویژه است که علاوه بر ساحت مادی، دارای ساحت فرامادی نیز می‌باشد؛ چنانچه دو ساحت وجودی انسان، یعنی ساحت ماده و ساحت معنویت، از یکدیگر تفکیک نگردند، شناخت حقیقت هویت انسان با خطرات مواجه خواهد شد. یک ساحت، انسان را به سمت حیوانیت و زندگی نباتی سوق می‌دهد که همان طبیعت اصلی و اقتضایی اولیه انسان است و هویتی حیوانی و نباتی داشته، خوی آن خوی انسانی نیست؛ اما ساحت دیگر، معنوی است که انسان را به حقیقت ملکوتی او ره می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۱۱۴-۱۱۸).

در انسان‌شناسی اسلامی، جایگاه انسان به عنوان خلیفه خدا مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱، ص. ۱۴۲). در قرآن کریم، «انسان دارای قابلیت تسخیر زمین و آسمان و حتی فرمانبرداری فرشتگان از او» (جاثیه، ۱۳) معرفی شده است. لذا، تحقق کامل مقام خلافت، منوط به نمایندگی شایسته انسان از خالق خود و انعکاس صفات و احکام الهی در تمام شئون زندگی بشری است. پرسش اساسی این است که آیا انسان به عنوان موجودی خودساخته و مستقل، حق اظهار نظر در باب ماهیت و شناخت خود را دارد، یا خلقت او مرهون فاعلی برتر است؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۹۴)

در این دیدگاه، انسان دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که با بهره‌گیری از عقل و اختیار، می‌تواند به کمال مطلوب خود دست یابد. این کمال، همانا تعالی معنوی و رسیدن به مقام قرب الهی است که در قرآن کریم به آن اشاره فراوان شده است. هدف خلقت انسان، تنها زیستن در این دنیا نیست، بلکه رسیدن به منزلگاهی فراتر از آن است. این هدف، انسان را به سوی مسئولیت‌پذیری و تلاش برای بهبود جهان و جامعه سوق می‌دهد. از دیدگاه اسلامی، انسان دارای کرامت ذاتی و ارزش والایی است که هیچ موجود دیگری از آن برخوردار نیست.

ب) هویت جمعی انسان

در اندیشه علامه جوادی آملی انسان دارای هویت جمعی است و این هویت جمعی مرکب از وحدت حقیقی روح و جسم می‌باشد. این ترکیب به مانند ساختمان نیست که به گونه‌ای بنا شده باشد که تغییر ابعاد آن به اصل بنا آسیبی نرساند، بلکه به این معناست که ترکیب حقیقی انسان به مانند عدد جمعی مرکب است مثل عدد ۱۰ که متشکل از آحاد می‌باشد و نمی‌توان یک عدد را به عدد دیگر تبدیل نمود. به عنوان مثال نمی‌توان عدد ۴ را برداشت و بین عدد ۸ و ۹ قرارداد یا مثلاً عدد ۲ را بین عدد ۵ و ۶ قرار داد (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ج. ۴، ص. ۵).

ج) هویت انسان از منظر علامه جوادی آملی

از نظر علامه جوادی آملی، انسان‌ها به‌طور طبیعی موجوداتی اجتماعی هستند و تعاملات اجتماعی نقش بسیار مهمی در رشد و شکوفایی شخصیت آن‌ها دارد. به چند دلیل می‌توان گفت که جامعه عامل و محرک انسان به سمت فعلیت انسانی‌اش است:

تأثیر متقابل: انسان‌ها در تعامل با یکدیگر یاد می‌گیرند و رشد می‌کنند. جامعه می‌تواند به عنوان یک بستر آموزشی عمل کند که در آن افراد از تجربیات و دانش یکدیگر بهره‌مند می‌شوند.

ایجاد هویت: جامعه به افراد هویت می‌دهد و آن‌ها را درک می‌کند. این هویت اجتماعی می‌تواند به فرد کمک کند تا خود را بهتر بشناسد و در مسیر فعلیت انسانی‌اش گام بردارد.

توسعه ارزش‌ها: جامعه می‌تواند ارزش‌ها و اصول اخلاقی را ترویج کند که به فرد کمک می‌کند تا در مسیر درست حرکت کند و به فعلیت انسانی خود برسد.

حمایت و همبستگی: وجود یک جامعه همدل و هم‌راستا می‌تواند به فرد انگیزه و حمایت لازم را برای پیشرفت و شکوفایی بدهد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، الف، ص. ۵۰).

د) رابطه هویت اجتماعی انسان و شناخت او

ارتباط انسان با جامعه به گونه‌ایست که جامعه در شکل‌گیری ذات انسان مؤثر بوده و بر اساس

اصول صدرایی، تأثیر عوامل و اسباب بیرونی، سبب ظهور و بالفعل شدن اصل ذات او می‌گردد. «در تعبیر حکمت متعالیه که روح انسان حدوثی جسمانی و بقایی معنوی دارد، در هر فردی در آغاز خلقتش یک «حیوان بالفعل» و «انسان بالقوه» وجود دارد. بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و اشتداد وجود، روح انسان که ابتدا جسمانی بود، در نهایت روحانی می‌شود و شخصی که انسان بالقوه بود، تبدیل به انسان واقعی می‌گردد. بر طبق این دیدگاه، هویت انسانی فرد با تحریک یک محرک بیرونی در درون خود فعال می‌شود، البته انگیزه واقعی و اصلی در واقع مشیت الهی است و این محرک بیرونی جامعه است. حال اگر امامت امام معصوم علیه السلام و ولایت تکوینی و تشریحی یک انسان کامل، تجلی عینی جامعه باشد (به این معنا که وجود و هویت جامعه با این امامت و ولایت شکل می‌گیرد)، و جامعه نیازمند یک روح جمعی و کتابی آسمانی است، آنگاه می‌توان از آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱) استنباط کرد که هر جامعه‌ای به نام امام و رهبر خود خوانده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۳۱۳ - ۳۴۳).

جامعه و البته به معنای امت، عامل و محرک انسان به سمت فعلیت انسانی خویش است. چه این که انسان در درون خود حیوانیتی بالفعل در آغاز پیدایش خود دارد؛ مشتمل بر انسانیت بالقوه‌ای می‌باشد که در بستر جامعه و به تعبیری امت اسلامی رشد می‌یابد.

هـ) حقوق اجتماعی و ضرورت تفسیر انسان به انسان

در میان جملگی راه‌های شناختی مطلوب و نامطلوب در انسان شناسی، راه برتر آن، توجه تمام به دستور خالق انسان است نه خود انسان. «بهترین شیوه تفسیر گوهر انسانیت، همانا تفسیر انسان به انسان است که فنّ خاص و مبنای مخصوصی عهده‌دار تدوین چنین تفسیری است و این گونه انسان شناسی کامل، محصول جهان بینی توحیدی جامع و نتیجه معرفت شناسی همه جانبه و فراگیر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ب، ص. ۴۴).

راه‌های بسیاری در شناخت انسان ممکن است وجود داشته باشد؛ بهترین راه ممکن در این

مسیر توجه کامل به راهنمایی خالق انسان است. برخی بر این باورند که بدون توجه به راهنمایی‌های خالق انسان می‌توان به شناخت صحیح و واقعی از انسان دست یافت. این تفسیر از انسان که در دسته انسان‌شناسی اومانستی تعریف می‌شود در حقیقت رویکردی است که انسان را در همه امور جهان، میزان قرار می‌دهد. «اومانسیم، فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسانی را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد. به دیگر سخن، سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی را به عنوان موضوع اتخاذ می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص. ۵۴).

از دیگر سوی، آنچنان که بیان شد، انسان، خلیفه الهی و تجلی‌گر و آینه تمام‌نمای صفات باری تعالی می‌باشد. لذا انسان خود به عنوان منبع شناخت خداوند می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۸)؛ در حقیقت آنچه در این طرح به عنوان پایه نگاه تحلیلی موثر است، توجه به تفسیر انسان به انسان است. در حقیقت این تفسیر بر پایه «معرفت نفس» می‌باشد، در پرتو آیات قرآن و رهنمودهای عترت طاهرین علیهم‌السلام و همچنین نگاه عمیق حکمت متعالیه، روشن می‌شود که معرفت نفس بهترین راه شناسی است. علامه جوادی آملی در باب تفسیر انسان چنین می‌گوید:

خودشناسی در جهات مختلفی مورد بحث و گفتگوی اندیشمندان قرار گرفته است؛ جهات قرآنی و برهانی و عرفانی. اما تفسیر انسان به انسان در راستای معرفت نفس افق نویی را در این علم در پیش چشمان اندیشمندان گشوده است. چه این که هر نوع تغییر، تزکیه و تهذیب انسان، بر پایه معرفت او استوار است و برترین روش برای معرفت نفس انسان، دست یافتن به حقیقت او از طریق خود او است و این یک قاعده کلی می‌باشد. و در حقیقت معرفت درونی کامل نسبت به هر چیزی بر پایه اصول و فروعی است که با اشراف بر اصول آن می‌توان فروع را به آن ارجاع داد و از این طریق به زوایای حقیقی آن دست یافت. لذا بهترین راه برای شناخت انسان ابتداءً معرفت به عناصر اصلی وجودی او است و بعد از آن تجلی آن عناصر که اصول آن هستند در اجزای فرعی و سپس ارجاع اجزای فرعی به عناصر اصلی می‌باشد. با چنین شیوه معرفتی می‌توان به تفسیر

انسان به انسان دست یافت و با چنین تفسیری است که صعوبت تهذیب انسان به سهولت تبدیل می‌شود، چه اینکه هر نوع تحول و تغییری در انسان، منوط به معرفت و تفسیری است که از او داریم (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۲۱-۲۰).

باید توجه داشت که انسان را باید به وسیله انسان تفسیر نمود. این تفسیر از منظر علامه جوادی آملی در شعاع آیات الهی قرآن و هدایت ائمه اطهار علیهم‌السلام پرتو نورانی از شمس منیر معرفت نفس می‌باشد که نمایانگر بهترین راه شناخت انسان برای سالکان است که همان راه خودشناسی می‌باشد. لذا از زوایای متفاوت قرآنی، برهانی و عرفانی متفکران در باب خودشناسی تأمل کرده‌اند؛ اما تفسیر انسان به انسان، افق نوینی را از این علم در پیشگاه اندیشمندان قرار می‌دهد. چه این که هر نوع تحول، ترکیه و تهذیب انسان، نوع معرفت او می‌باشد و بهترین راه برای شناخت هر چیزی، دست یافتن به همان شیء از راه خود آن شیء می‌باشد و معرفت کامل هر چیزی از درون با ارزیابی نمودن اصول و فروع آن می‌باشد و از مسیر اشراف بر اصول آن و ارجاع فروع بر اصول محقق می‌شود. با شناخت عناصر محوری و ظهور عناصر اصیل در اجزای فرعی و ارجاع اجزای فرعی به عناصر اصیل است که چنین مهمی دست یافتنی می‌شود. لذا علامه جوادی آملی چنین می‌گوید:

همین تفسیر از انسان، موجب می‌گردد تا ترکیه انسان از صعوبت خارج گشته و سهل می‌گردد و این معنای میسر گشتن تفسیر انسان به انسان است که از دریچه معرفت نفس پدید می‌آید. چه این که اساساً هرگونه تحول و تغییری در انسان، ریشه در معرفت انسان و تفسیر او دارد. انسان ترکیبی از جسم و روح می‌باشد و در راستای تداوم حیاتش، باید به نیازهای آن دو جنبه اهتمام ورزد و این توجهی لازم و ضروری می‌باشد و خداوند رزاق جل اسمه، به جسم و روح همگان روزی بخش است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۵۶).

علامه جوادی آملی از مهترین ثمرات تفسیر انسان به انسان را این می‌داند که: «تفسیر انسان به انسان این است که هویت وجودی انسان را می‌توان با نظر به درون متن هستی او دریافت، و انسان

را از دیگری بیگانه نمود؛ در حقیقت دیگری تن آدم است و خود اصلی او جان انسان است» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۴۸).

همانگونه که اصل عنوان تفسیر انسان به انسان برآمده از تفسیر قرآن کریم می‌باشد تبیین چنین تفسیری نیز از مبانی قرآن کریم به دست آمده است. «راز تفسیر انسان به انسان را می‌توان در دو منظر تبیین کرد: ۱. توانایی انسان بر ساختار هستی او تبیین می‌شود، ۲. هیچ معادلی نمی‌توان برای فطرت انسان قائل شد و همچنین فطرت انسان را نمی‌توان تحریف یا تبدیل نمود» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۳۶).

شناخت حقوق اجتماعی انسان بر پایه معرفت انسان

همانگونه که در بخش مبانی پژوهش اشاره شد، این پژوهش بر پایه مبانی فلسفی، عرفانی و وحیانی علامه علامه جوادی آملی استوار است. این مبانی عبارتند از: تجلی خداوند در هستی، مراتب وجود، لزوم شناخت صحیح از فطرت انسان، اراده آزاد انسان، انسان کامل، خلافت الهی، فطرت و کرامت انسان. این مبانی، دیدگاهی جامع و منسجم از انسان و جهان ارائه می‌دهند که می‌تواند در فهم حقوق اجتماعی انسان، راهگشا باشد. با توجه به بحثی که از این مبانی در بخش پیشین انجام شد، در ارتباط آن با حقوق اجتماعی انسان می‌توان به تبیینی از ارتباط این حقوق با مبانی معرفتی علامه جوادی آملی رسید که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

تجلی حقوق الهی در حقوق اجتماعی انسان

از منظر ایشان، هستی، تجلی و ظهور خداوند است. انسان نیز به عنوان جزئی از این هستی، مظهر اسمای الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص. ۲۳). بنابراین، حقوق اجتماعی انسان، ریشه در حقوق الهی دارد و نمی‌توان آن را جدا از این مبدأ متعالی در نظر گرفت. حقوق اجتماعی انسان، تجلی حقوق الهی و مبتنی بر فطرت ذاتی انسان به عنوان خلیفه‌الله است. چه این که جامع بودن رهبران الهی، «نیرومندترین عامل برای استنباط حقوق جهان شمول بشری بدون تبعیض و نیز برای پذیرش و اجرای آن بوده و [هست]؛ یعنی انسان کامل که از سطح تجرد عقلی به منظر هستی می‌نگرد و از بام

شهود وحدت جامع، کثرت را می‌بیند؛ با امداد وحی، تمام قوانین حقوقی انسان‌ها را از نظام هستی هماهنگ با طبیعت و فطرت استخراج می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۴).

از سوی دیگر، چون هستی، تجلی خداوند است، هر حقی که برای انسان در نظر گرفته می‌شود، در واقع جلوه‌ای از حق الهی است چه این‌که از منظر ایشان، «هیچ یک از مسائل، و از جمله احکام حقوقی، را نمی‌توان یافت که با روح و سرشت و اخلاق انسان بی‌پیوند باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۶). بنابراین شناخت حقوق اجتماعی انسان، بدون توجه به ریشه الهی آن و فطرت ذاتی انسان، ناقص و گمراه‌کننده خواهد بود.

از این‌رو می‌توان از این اصل، به عنوان مثال، به چنین فرعی دست یافت؛ حق حیات از اساسی‌ترین حقوق انسانی است، در واقع تجلی حق حیات الهی است. خداوند، هستی را آفریده و به آن حیات بخشیده است. انسان نیز به عنوان بخشی از این هستی، از این حق حیات برخوردار است. بنابراین، سلب حیات از انسان، نه تنها تعدی به حق او، بلکه تعدی به حق الهی نیز محسوب می‌شود.

بنابراین، حقوق اجتماعی انسان، صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا یک حق طبیعی نیست، بلکه حقی است که از سوی خداوند به انسان اعطا شده و ریشه در فطرت و خلافت او دارد.

این در حالی است که در دهه‌های اخیر تلاش شده است تا اعلامیه‌ای برای تبیین حقوق اجتماعی انسان، تنظیم گردد؛ اما از منظر علامه جوادی آملی، این سند به شکل صحیحی منشأ آرامش بشر را شناسایی نکرده است و اساساً مبانی نظری آن دچار اشکال و ایراد می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب، ص. ۹-۱۱).

کرامت، فطرت و اراده آزاد؛ بنیان‌های حقوق اجتماعی انسان

از دیگر مبانی که به آن پرداخته شد، لزوم شناخت صحیح از فطرت، کرامت و اراده انسان است. ایشان معتقد است که فطرت و کرامت انسان، سرشار از گرایش‌های الهی و فضائل اخلاقی است و انسان دارای اراده‌ای آزاد است. چه این‌که، «فطرت همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش

آگاهانه و کَشش شاهدانه و پرسش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. فصلِ اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی او تشکیل می‌دهد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ج، ص. ۵).

همچنین، خداوند تنها انسان را از میان دیگر پدیده‌های زمینی به تنهایی، کریم خوانده است؛ «و لقد کرّمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (شعراء، ۷). (جوادی‌آملی، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۵). «کرامت انسانی از ترکیب و تلفیق طبیعت و فراطبیعت به دست آمده است». (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۲۷ - ۳۲۸). چه این‌که خداوند دیگر موجودات را نیز دارای کرامت دانسته است؛ (جوادی‌آملی، ۱۴۰۰، ص. ۴۵)؛ اما «اوج کرامت آدمی که جنبه ملکوتی انسان را در «نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹)، تأمین می‌کند، به فراترین مرتبه تقوا وابسته است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص. ۸۳). براین اساس، منبع‌گرایی‌های الهی در انسان، فطرت و کرامت اوست. همچنین، انسان از اراده آزاد برخوردار است و می‌تواند با انتخاب آگاهانه، مسیر کمال را طی کند. چه این‌که «در ساختار شخصیت انسانی، اراده وی نقش کلیدی دارد؛ ... زیرا او می‌تواند با عزمی نیرومند، مصالح خویش را بر امیالش مقدم بدارد. به همین سبب انسان را «متحرک بالاراده» گویند، نه «متحرک بالمیل»، چون تمایز وی با حیوان و نبات و جماد در منشأ تحریک است» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰)، که منشأ تحریک در انسان، اراده او و منشأ تحریک در سایر موجودات، میل است.

از یک سو، فطرت و کرامت انسان، او را به سوی عدالت، احسان و نیکوکاری سوق می‌دهد و از سوی دیگر، اراده آزاد انسان، او را قادر می‌سازد تا با انتخاب آگاهانه، از این حقوق بهره‌مند شود و در جهت تحقق عدالت و فضیلت در جامعه گام بردارد. بنابراین‌گرایی‌های فطری، مبنای بسیاری از حقوق اجتماعی انسان، مانند حق عدالت، حق آزادی و حق مشارکت در امور اجتماعی است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶، ص. ۹۰). بنابراین از منظر علامه جوادی‌آملی، «نظام حقوقی باید تابع فطرت انسانی و سنت الهی باشد و گرنه اگر بر معیار هوی و هوس بنا شد آسمان و زمین تباه می‌شود و به

تبع آن، انسان که جزئی از پدیده‌هاست به فساد و تباهی کشیده می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص. ۴۷).

انسان کامل؛ الگوی تحقق حقوق اجتماعی

آن چنان که بیان گشت، انسان کامل، مظهر تمام اسمای الهی و الگوی تحقق تمام فضائل اخلاقی است. چه این که «قلب انسان کامل هم از فرود آمدن اراده حق آگاه است و هم از برخاستن آن مطلع» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۱). بنابراین انسان کامل، به دلیل برخورداری از بالاترین مراتب معرفت و فضیلت، بهترین الگو برای تحقق حقوق اجتماعی است و معیار سنجش عدالت و فضیلت در جامعه است؛ «زیرا پویایی جامعه به وجود رهبری انسان کامل است و انسان کامل مایه حیات جامعه انسانی است، آن گونه که قلب عامل حیات است» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۲۷۹). بنابراین هر جامعه‌ای که به انسان کامل نزدیک‌تر باشد، عادلانه‌تر و فاضل‌تر خواهد بود. در آثار ایشان، به نقش انسان کامل در هدایت و اصلاح جامعه اشاره شده است. ایشان معتقدند که انسان کامل، چراغ هدایت و الگوی کمال برای تمام انسان‌ها است؛ چه این که «در نظام الهی، قانونگذار اصلی ذات اقدس خداوند است که علم محض، حکمت صرف و قدرت مطلق است و آورنده و مبین و مفسر و شارح آن انسان کامل معصوم و مصون از جهل و خطاست که سودجو نیست تا به نفع فرد یا گروهی قانون را تفسیر، تبیین و اجرا کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۴۸). بنابراین، برای تحقق حقوق اجتماعی، صرفاً وضع قوانین و مقررات کافی نیست، بلکه باید به دنبال تربیت انسان‌های کامل بود و از سیره و روش آنان الگو گرفت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با تکیه بر مبانی فلسفی، عرفانی و وحیانی علامه جوادی آملی، تبیینی جامع از حقوق اجتماعی انسان ارائه نمود. این مبانی، به مثابه چارچوبی نظری، امکان درک عمیق‌تری از جایگاه و ضرورت این حقوق در زندگی فردی و اجتماعی انسان را فراهم آوردند. نخست، مفهوم «تجلی خداوند در هستی» به این معناست که تمام موجودات، از جمله

انسان، مظاهر و نشانه‌هایی از ذات الهی هستند. این دیدگاه، کرامت و ارزش ذاتی انسان را به عنوان خلیفه‌الله برجسته ساخته و هرگونه تعدی به حقوق او را، تعدی به حق الهی تلقی می‌کند. از این منظر، حقوق اجتماعی انسان، نه صرفاً مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، بلکه جلوه‌ای از حق الهی است که در روابط اجتماعی انسان‌ها تجلی می‌یابد.

دوم، اصل «مراتب وجود» نشان می‌دهد که انسان، در مرتبه‌ای برتر از سایر موجودات قرار دارد. این برتری، ناشی از ظرفیت او برای کسب معرفت، اختیار و مسئولیت‌پذیری است. بر این اساس، حقوق اجتماعی انسان، ابزاری برای تحقق این ظرفیت‌ها و ارتقای او به سوی کمال است. سوم، لزوم شناخت صحیح از «فطرت انسان» تأکید دارد که حقوق اجتماعی، باید مبتنی بر شناخت دقیق از نیازها، تمایلات و استعدادهای فطری انسان باشد. این شناخت، مانع از تحمیل ارزش‌ها و هنجارهای غیرفطری بر انسان شده و زمینه را برای شکوفایی استعدادهای او فراهم می‌سازد. چهارم، «اراده آزاد انسان» مبنای مسئولیت‌پذیری او در قبال حقوق و تکالیف اجتماعی است. انسان، با اختیار خود می‌تواند در راستای تحقق عدالت اجتماعی و رعایت حقوق دیگران گام بردارد. از این رو، نظام حقوق اجتماعی، باید به گونه‌ای طراحی شود که اراده آزاد انسان را در جهت خیر جمعی هدایت کند.

پنجم، مفهوم «انسان کامل» به عنوان الگوی نهایی کمال انسانی، نشان می‌دهد که حقوق اجتماعی، باید به گونه‌ای باشند که زمینه را برای رسیدن انسان به این کمال فراهم آورند. انسان کامل، کسی است که تمام ظرفیت‌های وجودی خود را شکوفا می‌سازد.

ششم، «خلافت الهی» به این معناست که انسان، نماینده خداوند در زمین است. از این رو، حقوق اجتماعی، ابزاری برای تحقق این وظیفه و استقرار حکومت عدل الهی در جامعه است.

هفتم، «کرامت انسان» تأکید دارد که انسان، صرف نظر از نژاد، جنسیت، مذهب و موقعیت اجتماعی، دارای ارزش و احترام ذاتی است. این کرامت، مبنای تمام حقوق اجتماعی اوست و

هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی را نفی می‌کند.

هشتم، «فطرت انسان» به عنوان سرچشمه ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، نشان می‌دهد که حقوق اجتماعی، باید مبتنی بر فطرت انسان، تنظیم و تعریف گردند.

در مجموع، می‌توان گفت که مبانی فلسفی، عرفانی و وحیانی علامه جوادی آملی، دیدگاهی جامع و منسجم از حقوق اجتماعی انسان ارائه می‌دهند که می‌تواند در تدوین قوانین، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. این دیدگاه، با تأکید بر موقعیت انسان در هستی، کرامت ذاتی او و لزوم ابتدای تبیین حقوق اجتماعی بر فطرت، زمینه را برای تحقق جامعه‌ای عادلانه، با نظر به الگوگیری از انسان کامل به عنوان خلیفه الهی، فراهم می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مصباح، مجتبی (۱۳۹۰ الف)، بنیادی‌ترین اندیشه‌ها، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۴ الف)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء.
۴. _____ (۱۳۸۹ الف)، روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء.
۵. _____ (۱۳۹۷)، جامعه در قرآن، مترجم، مصطفی خلیلی، قم: اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۹ ب)، ده گفتار در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر، قم: اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۸)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: اسراء.
۸. _____ (۱۳۸۹ ج)، تفسیر تسنیم، جلد ۳، قم: اسراء.
۹. _____ (۱۳۹۹)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۴ ب)، انتظار بشر از دین، قم: اسراء.
۱۱. _____ (۱۳۹۰ ب)، معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسراء.
۱۲. _____ (۱۳۹۶)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء.
۱۳. _____ (۱۴۰۳)، سروش هدایت، قم: اسراء.
۱۴. _____ (۱۳۹۴ الف)، حماسه و عرفان، قم: اسراء.
۱۵. _____ (۱۴۰۰)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء.
۱۶. _____ (۱۳۹۴ ب)، نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۹۰ ج)، رحیق مختوم، قم: اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، جلد ۱۳، قم: اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۹۸)، تفسیر تسنیم، جلد ۱۹، قم: اسراء.

۱۹. _____ (۱۳۹۳)، تحریر تمهید القواعد، جلد ۱ و ۲، قم: اسرا.
۲۰. _____ (۱۳۷۸)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسرا.
۲۱. _____ (۱۳۸۴ج)، فطرت در قرآن، قم: اسرا.
۲۲. صادقی، سید محمود (۱۳۸۶)، شمیم ولایت در آثار جوادی آملی، قم: اسرا.